

بسم الله الرحمن الرحيم

معناشناسی (۲)

دکتر علیرضا قائمی نیا

پاییز ۱۳۹۹

درسموه دانشگاه
علوم قرآن و حدیث

ISBN: 978-600-298-322-0

۷۴۰۶۷۰۴

قائمی، علیرضا، ۱۳۴۳ -
معناشناسی ۲ / علیرضا قائمی‌نیا. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.
سیزده، ۲۵۸ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۴۴: قرآن پژوهی؛ ۷۵)
بها: ۳۸۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه، ص. [۲۴۹] - ۲۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. معنی‌شناسی. ۲. Semantics. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۴۰۱/۴۳ P۳۲۵
شماره کتابشناسی ملی

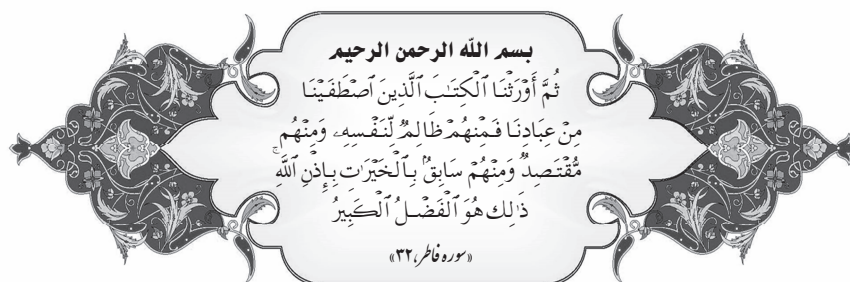


معناشناسی (۲)

مؤلف: دکتر علیرضا قائمی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
ناظر: دکتر علی فتاحی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسگری
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹
تعداد: ۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم-سبحان
قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

این اثر با حمایت مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور تدوین شده و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰
(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir
فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶



سخن مرکز

علوم قرآن و حدیث، رشته دیرپای دانشگاهی است که عزت انتساب آن به قرآن کریم و حدیث شریف موجب شده تا جامعه، انتظارات علمی، ارزشی و حتی عاطفی ویژه‌ای از آن داشته باشد. از این رو «مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور» با هدف تحول و تعالی نظام تولید علم و تربیت نیروی انسانی قرآنی متناسب با نیاز کنونی جامعه اسلامی، بازنگری و تجمیع برنامه‌های درسی دوره کارشناسی رشته علوم قرآن و حدیث را در دستور کار قرار داد.

انجام این مأموریت با مشارکت صاحب نظران علوم قرآن و حدیث و زمینه‌های مرتبط، پنج سال به طول انجامید که حاصل آن، برنامه درسی مشتمل بر ۱۰۰ واحد مشترک و شش مجموعه اختیاری ۳۵ واحدی با عناوین «مطالعات قرآن»، «مطالعات حدیث»، «تربیت دبیر آموزش قرآن و حدیث»، «تربیت مربی آموزش قرآن و حدیث»، «هنرهای قرآنی (قرائت و کتابت)» و «فرهنگ و رسانه» است.

نقشه راه این تحول ضروری می‌نمود که درسنامه‌های رشته نیز، طراحی و تدوین شود. این کار با شناسایی و جلب مشارکت استادان بسیاری از گروه‌های آموزشی کشور و با مدیریت «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «دانشگاه قرآن و حدیث» انجام شد.

این اقدامات، نخستین گام در ارتقای محتوا و انسجام درونی این رشته بود که بی‌گمان از نقص و نارسایی مبرا نیست. امید می‌رود این برنامه و درسنامه‌های آن مورد عنایت استادان و دانشجویان گرامی قرار گیرد و با نظرات مشفقانه و انتقال تجربیات اجرایی آن، این مرکز را در بازنگری مجدد برنامه کارشناسی و بازطراحی مقاطع تحصیلات تکمیلی همراهی کنند.

مرکز هماهنگی و توسعه
پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی «ره»، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۴۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان کتاب درسی «معناشناسی (۲)» برای دانشجویان رشته کارشناسی علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی فراهم شده است؛ البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های نویسنده محترم اثر، حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علیرضا قائمی‌نیا و نیز از ناظر محترم اثر، حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علی فتحی سپاسگزاری کند.

همچنین از نقش حمایتی مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور و تلاش‌های اعضای محترم کارویژه مدیریت تدوین درسنامه‌های قرآنی و همه عزیزانی که در آماده‌سازی و انتشار این اثر نقش داشته‌اند؛ سپاسگزاری می‌شود.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

درس ۱: چیستی معنا

مقدمه	۳
کاربردهای معنا	۳
انواع نظریات	۴
۱. نظریه ارجاعی	۵
نقد	۵
۲. نظریه تصویری	۷
نقد	۸
۳. نظریه رفتاری	۱۰
نقد	۱۱
۴. نظریه کاربرد	۱۲
نقد	۱۴
○ خلاصه درس	۱۶
○ پرسش‌ها	۱۹
○ تمرین	۱۹

درس ۲: میدان معنایی

مقدمه	۲۱
میدان معنایی	۲۱
مبانی نظریه میدان معنایی	۲۳
روش‌های تشکیل میدان معنایی	۳۱
۱. تعیین روابط مفهومی واژگان	۳۲

۳۳	۲. روش شکلی (صوری).....
۳۴	۳. روش سیاقی.....
۳۵	نقدها بر میدان معنایی.....
۳۵	اهمیت نظریه.....
۳۷	○ خلاصه درس.....
۳۹	○ پرسش‌ها.....
۳۹	○ تمرین.....

درس ۳: معناشناسی ایزوتسو

۴۱	مقدمه.....
۴۲	زبان‌شناسی سوسور.....
۴۵	معناشناسی قرآن.....
۴۷	انقلاب معناشناختی قرآن.....
۵۰	قرآن به‌عنوان نظام تصویری جدید.....
۵۱	معنای اساسی و نسبی.....
۵۲	میدان معنایی.....
۵۳	جهان‌بینی قرآن.....
۵۵	تقابل‌های اساسی در قرآن.....
۵۵	۱. انسان و خدا.....
۵۶	۲. اَمت و اهل کتاب / امّیّون و اهل کتاب.....
۵۷	بررسی کلی.....
۵۸	بافت‌گرایی.....
۶۱	جهان‌بینی پویا.....
۶۲	○ خلاصه درس.....
۶۴	○ پرسش‌ها.....

درس ۴: معناشناسی تاریخی - تطبیقی

۶۵	مقدمه.....
۶۵	معناشناسی تاریخی.....
۶۹	زبان‌شناسی توصیفی.....
۷۰	بازسازی.....
۷۱	اقسام بازسازی.....
۷۲	مثال بازسازی.....
۷۳	نقد معناشناسی تاریخی.....

- خلاصه درس ۷۴
- پرسش‌ها ۷۶

درس ۵: معناشناسی تاریخی - تطبیقی قرآن

- مقدمه ۷۷
- واژگان دخیل ۷۸
- زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی زامیت ۸۳
- واژگان قرآن ۸۴
- الف) جهان ۸۴
- ب) موجودات مادی ۸۵
- ج) روح و عقل ۸۵
- د) آدمی، موجود اجتماعی ۸۵
- ه) نظام‌های اجتماعی ۸۵
- و) آدمی و جهان ۸۵
- ز) مقولات دستوری ۸۵
- نمونه‌ها ۸۶
- ۱. بقل ۸۶
- ۲. بقعه ۸۶
- ۳. سافل ۸۷
- ۴. دیه ۸۷
- محدودیت‌ها ۸۷
- قرائت سریانی - آرامی قرآن ۸۸
- نگاهی اجمالی به ادعاها ۹۰
- روش لوگزنبرگ ۹۱
- بررسی دیدگاه لوگزنبرگ ۹۵
- خلاصه درس ۹۷
- پرسش‌ها ۱۰۰

درس ۶: معنا و مفهوم‌سازی

- مقدمه ۱۰۳
- مفهوم‌سازی ۱۰۳
- تعبیر ۱۰۵
- انواع مفهوم‌سازی ۱۰۸
- ۱. مفهوم‌سازی حجمی ۱۰۸
- ۲. تغییر در کمیت ۱۰۸

۱۰۹.....	۳. مفهوم‌سازی حرکتی.....
۱۱۰.....	۴. مفهوم‌سازی قلمرو توجه.....
۱۱۲.....	۵. مفهوم‌سازی پنجره توجه.....
۱۱۵.....	مفهوم‌سازی حرف جر.....
۱۱۷.....	مفهوم‌سازی وصف.....
۱۲۰.....	○ خلاصه درس.....
۱۲۱.....	○ پرسش‌ها.....
۱۲۱.....	○ تمرین.....

درس ۷: طرح‌واره‌های تصویری

۱۲۳.....	مقدمه.....
۱۲۴.....	ویژگی‌ها.....
۱۲۷.....	اقسام.....
۱۲۸.....	۱. طرح‌واره‌های حجمی (ظرفی).....
۱۳۰.....	۲. طرح‌واره‌های مکانی (جهتی).....
۱۳۱.....	۳. طرح‌واره حرکتی (جنبشی / مسیر).....
۱۳۲.....	۴. طرح‌واره قدرتی (نیرو-پویایی).....
۱۳۶.....	۵. طرح‌واره تعادل.....
۱۳۷.....	۶. طرح‌واره وحدت / کثرت.....
۱۳۷.....	۷. طرح‌واره اینهمانی.....
۱۳۸.....	۸. طرح‌واره وجود.....
۱۳۹.....	○ خلاصه درس.....
۱۴۱.....	○ پرسش‌ها.....
۱۴۱.....	○ تمرین.....

درس ۸: مجاز

۱۴۳.....	مقدمه.....
۱۴۵.....	تعریف مجاز.....
۱۴۶.....	مجاز عقلی و مجاز در کلمه.....
۱۴۷.....	علاقه‌ها در مجاز.....
۱۴۷.....	۱. علاقه کلیت و جزئیت.....
۱۴۸.....	۲. علاقه ظرف و مظروف.....
۱۴۸.....	۳. علاقه ملازمه.....
۱۴۹.....	۴. علاقه سببیت.....
۱۵۰.....	۵. علاقه عموم و خصوص.....

۱۵۰.....	۶. علاقه ماکان و مایکون.....
۱۵۰.....	۷. علاقه مایکون و ماسیکون.....
۱۵۰.....	۸. علاقه جنس.....
۱۵۱.....	۹. علاقه صفت و موصوف.....
۱۵۱.....	۱۰. علاقه مضاف و مضاف الیه.....
۱۵۱.....	۱۱. علاقه تضاد.....
۱۵۱.....	۱۲. علاقه شباهت.....
۱۵۲.....	۱۳. علاقه تسمیه به آلت (آلیه).....
۱۵۲.....	۱۴. علاقه بدلیت.....
۱۵۳.....	۱۵. علاقه مجاورت.....
۱۵۳.....	۱۶. علاقه خوبشاوندی (بنوت).....
۱۵۳.....	○ خلاصه درس.....
۱۵۴.....	○ پرسش ها.....
۱۵۵.....	○ تمرین.....

درس ۹: استعاره مفهومی

۱۵۷.....	مقدمه.....
۱۵۷.....	استعاره مفهومی.....
۱۵۹.....	شباهت های هستی شناختی (مثال: خشم او به جوش آمده است).....
۱۵۹.....	شباهت های معرفت شناختی.....
۱۵۹.....	ادعاهای اصلی.....
۱۶۰.....	مثال «استدلال، جنگ است».....
۱۶۰.....	استدلال (ادعا)، جنگ است.....
۱۶۲.....	مثال «این مرد، شیر است».....
۱۶۶.....	ویژگی های نظریه.....
۱۶۸.....	اصول نظریه شناختی.....
۱۷۱.....	کاربردهای نظریه.....
۱۷۵.....	○ خلاصه درس.....
۱۷۶.....	○ پرسش ها.....

درس ۱۰: اقسام استعاره های مفهومی

۱۷۹.....	مقدمه.....
۱۷۹.....	اقسام.....
۱۸۰.....	۱. استعاره ساختاری.....
۱۸۰.....	۲. استعاره جهت یابانه (جهتی).....

۱۸۳.....	استعاره وجودی.....
۱۸۵.....	زندگی به‌عنوان یک سفر.....
۱۸۷.....	استعاره به‌عنوان مدل فرهنگی.....
۱۹۲.....	استعاره «ریشه».....
۱۹۴.....	استعاره‌های زایا و غیرزایا.....
۱۹۴.....	۱. استعاره‌های سفر در قرآن.....
۱۹۵.....	۲. استعاره‌های آب و هوا در قرآن.....
۱۹۷.....	۳. استعاره‌های نور و آتش در قرآن.....
۱۹۸.....	۴. استعاره‌های گیاه در قرآن.....
۱۹۹.....	حوزه‌های مبدأ استعاری غیرزایا در قرآن.....
۱۹۹.....	۱. استعاره‌های غذا و نوشیدنی.....
۲۰۰.....	۲. استعاره‌های حیوانات در قرآن.....
۲۰۳.....	استعاره‌های قرآن درباره زندگی.....
۲۰۳.....	۱. استعاره حیات دنیا-باران.....
۲۰۵.....	۲. زندگی دنیا، بازی است.....
۲۰۷.....	۳. زندگی یک کالا است.....
۲۰۹.....	استعاره «زندگی، یک سفر است».....
۲۱۱.....	زندگی، یک تجارت است.....
۲۱۲.....	○ خلاصه درس.....
۲۱۴.....	○ پرسش‌ها.....
۲۱۴.....	○ تمرین.....

درس ۱۱: شخصیت‌بخشی

۲۱۵.....	مقدمه.....
۲۱۷.....	اقسام استعاره وجودی.....
۲۱۸.....	مثال‌ها.....
۲۱۸.....	تسبیح موجودات.....
۲۲۵.....	امر به آسمان و زمین.....
۲۲۶.....	شب و صبح.....
۲۲۸.....	سکوت غضب.....
۲۳۰.....	○ خلاصه درس.....
۲۳۲.....	○ پرسش‌ها.....
۲۳۲.....	○ تمرین.....

درس ۱۲: اصول گرایس (لوازم محاوره‌ای)

۲۳۳	مقدمه
۲۳۴	لازم منطقی (استلزام)
۲۳۵	اصل مشارکت (همکاری)
۲۳۶	۱. اصل کمیت
۲۳۷	۲. اصل کیفیت
۲۳۸	۳. اصل ارتباط
۲۳۸	۴. اصل شیوه
۲۳۹	ویژگی‌های لوازم محاوره‌ای
۲۳۹	- ابطال‌پذیری
۲۴۰	- ثبات با تغییر الفاظ
۲۴۰	- عدم تعیین
۲۴۰	- محاسبه‌پذیری
۲۴۱	- غیرقراردادی
۲۴۱	اصول گرایس در فهم آیات
۲۴۲	- اصل کمیت
۲۴۲	- اصل کیفیت
۲۴۳	- اصل ارتباط
۲۴۵	- اصل شیوه
۲۴۶	○ خلاصه درس
۲۴۷	○ پرسش‌ها
۲۴۷	○ تمرین

منابع

۲۴۹	منابع فارسی
۲۵۰	منابع عربی
۲۵۱	انگلیسی

نمایه‌ها

۲۵۳	نمایه آیات
۲۵۷	نمایه اصطلاحات

پیشگفتار

معناشناسی در شمار دانش‌های مهم در عصر کنونی است. دسته‌ای از دانش‌ها در عصر حاضر «دانش‌های روشی» هستند که با روش متعلق به زمینه کاری خود سر و کار دارند و در حیطه مطالعاتی خود، روش یا روش‌هایی را ارائه می‌دهند. معناشناسی هم در شمار دانش‌های روشی است و روش‌های تعیین و تحلیل معنای زبانی را به دست می‌دهد. اهمیت این دانش برای مطالعات قرآنی از این جهت بوده که روش‌های خاصی را برای تعیین معانی آیات در اختیار پژوهشگر می‌گذارد.

پدیدایی جریان‌ها و مکاتب مختلف در معناشناسی موجب شده تا پژوهشگران نیز در معناشناسی قرآن از نظر معناشناختی، به جریان‌ها و مکاتب گوناگونی تقسیم شوند؛ برخی از آنها به معناشناسی تاریخی و برخی دیگر به معناشناسی ساخت‌گرا و برخی نیز به معناشناسی شناختی و... تعلق خاطر دارند. در نتیجه، گرایش‌ها و تحلیل‌های گوناگونی در معناشناسی قرآن پیدا شده‌اند.

در جلد نخست، با برخی مباحث مهم معناشناسی؛ از قبیل روابط معنایی (در سطح واژگان و سطح جملات)، مؤلفه‌های معنایی، ابهام و انگیزش معنایی، شاخص‌ها، سیاق و اقسام آن، قرائن، راه‌های ابهام‌زدایی و... سخن گفتیم. در این جلد نیز به بیان برخی جریان‌ها، مانند معناشناسی تاریخی، و معناشناسی شناختی، و برخی مباحث مهم در معناشناسی نوین، از قبیل میدان‌های معنایی، استعاره‌های مفهومی و... خواهیم پرداخت. این مباحث در شمار مباحث مناقشه‌برانگیز در معناشناسی جدیدند و کاربردهای فراوانی در زمینه مطالعات قرآنی پیدا کرده‌اند.

نگارنده کوشیده تا در این جلد، اصول معناشناختی را برای تفسیر قرآن، با توجه به جریان‌های معناشناسی، به دست آورد. مباحث معناشناسی قرآن نسبت به مباحث تفسیری

بنیادی‌ترند؛ چراکه این مباحث در خود تفسیر تأثیر می‌گذارند. معناشناسی بخشی مهم از مبانی تفسیر را بررسی می‌کند و می‌تواند با مطرح کردن مبانی جدیدی در تفسیر هم تحوّل پدید آورد. مبحث مفهوم‌سازی و توجه به نقش آن در تعبیرهای قرآن بررسی شده که می‌تواند نگاه مخاطب را به معناشناسی قرآن تغییر دهد و چشم‌اندازی نو به سوی معناشناسی این کتاب الهی باز کند. بی‌تردید، هنوز از این جهت در آغاز راه هستیم و کارهای بسیاری در این زمینه باید انجام شوند. روشن است که سطح مخاطبان در کلاس‌های مختلف یکسان نیست و استاد محترم باید با توجه به سطح علمی آنان در کلاس‌ها مباحث مهم را گزینش کند و بسط دهد. مطالب درس‌نامه به‌گونه‌ای تهیه شده‌اند که در مواردی مشارکت دانشجویان را می‌طلبد. این مباحث که معمولاً درون کادری در درس‌ها افزوده شده‌اند، جنبه کلیدی داشته و می‌تواند به فهم و مهارت دانشجویان عزیز در این زمینه بیفزاید. امید است که استادان عزیز و دانشجویان محترم نگارنده را نیز از ضعف‌ها و کاستی‌های اثر آگاه کنند.

درس ۱

چیستی معنا

اهداف درس:

آشنایی با نظریات ارجاعی و تصویری و رفتاری در باب چیستی معنا و نقد آنها.

مقدمه

«معنا»، پدیده‌ای فراگیر در زندگی بشر است. رفتارها و نگاه‌ها و جملات آدمیان معنا دارند. اصطلاح «معنا»، کاربردهای مختلفی دارد و معناشناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی، «دانش معنا» هم نام گرفته است؛ یعنی دانشی است که معنا را به گونه‌ی علمی بررسی می‌کند. پیداست که این دانش همه کاربردهای معنا را بررسی نمی‌کند؛ از این رو، باید نخست روشن شود که مراد از «معنا» چیست، سپس نظریات در باب معنای مورد نظر بیان شوند.

کاربردهای معنا

دست کم می‌توانیم میان پنج کاربرد «معنا» تفاوت بگذاریم که هر یک در شاخه‌های مختلفی بحث می‌شوند. آنها عبارت‌اند از:^۱

۱. معنای روان‌شناختی: گاه معنا در سطح پدیده‌های روانی مطرح می‌شود. برای مثال، می‌گوییم: «این حالت روانی چه معنایی دارد؟» یا «این کار بدین معناست که او حُسن نیت دارد». در مثال اخیر، معنا با یک حالت درونی (حسن نیت) بیان شده است.

۱. ر. ک:

Lyons, *Language and linguistics*, pp.136-144.

۲. **معنای فلسفی:** گاه مراد از معنا، دلالت فلسفی بر یک امر یا پدیده است. به این جمله توجه کنید: «جهان بدون وجود خدا بی‌معناست». روشن است که در این نمونه، مراد، معنای واژه «جهان» یا «خدا» نیست؛ بلکه مراد این است که جهان بدون فرض وجود خداوند، باطل و بیهوده می‌شود.

۳. **معنای منطقی:** مراد از این معنا بیان روابط منطقی میان پدیده است. برای نمونه، می‌گوییم: «دود، به معنای وجود آتش است». روشن است که در این مورد رابطه دلالت التزامی (به قول منطقی‌دانان) در کار است و این رابطه به «معنا» تعبیر شده است.

۴. **معنای مردم‌شناختی:** بسیاری از واژه‌ها و پاره‌گفتارها در بافت و زمینه فرهنگی خاص دلالت بر معنایی می‌کنند. این بافت و عناصر آن، پیش‌فرض‌های فرهنگی دلالت را تشکیل می‌دهند.

۵. **معنای زبان‌شناختی:** معنای زبان‌شناختی (یا زبانی)، با معنای واژه‌ها و جملات ارتباط دارد. این نوع معنا با معنای روان‌شناختی نیز ارتباط دارد و از اینکه معنای زبانی را مستقل از معنای روان‌شناختی بیان می‌کنیم، نباید نتیجه گرفت که آنها با هم ارتباط ندارند، یا معنای روان‌شناختی برای زبان‌شناس بی‌اهمیت است. لاینز، بر هم‌تنیدگی این دو را چنین اشاره کرده است:

مسئله قصد و نیت آنچه گوینده، مورد نظر دارد، مسلماً در هر مطالعه نظری معنای پاره‌گفتارهای زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، حتی اگر این منظور و نیت، در معنای واژه‌ها به کار رفته، در پاره‌گفتارها دیده نشوند.^۱

انواع نظریات

فلاسفه و زبان‌شناسان غربی از گذشته به بحث در حقیقت معنا پرداخته‌اند. اما مسئله معنا؛ مانند بسیاری از مسائل زبان‌شناختی و فلسفی، در قرن بیستم در شمار مسائل محوری در این زمینه‌ها بوده است. مهم‌ترین رخداد فکری در این قرن را باید گونه‌ای «چرخش زبانی» در فلسفه دانست که به دنبال آن مباحث زبان‌شناختی در کانون توجه قرار گرفتند. در این دوره ماهیت و چیستی زبان و معنا مسئله اصلی و مهم برای فلسفه شد.

اندیشمندان مسلمان خود مستقل در باب معنا و زبان بحث نکرده‌اند و تنها به گونه ضمنی و در لابه‌لای مباحث منطقی و فلسفه و علم اصول به آن پرداخته‌اند. برای نمونه، دانشمندان اصول

۱. لاینز، درآمدی بر معناشناسی زبان، ص ۹-۱۰.



از «وضع» بحث کرده‌اند و به مطالبی درباره زبان و نحوه پیدایش زبان پرداخته‌اند که با مباحث مطرح شده در معناشناسی و زبان‌شناسی ارتباط دارند. بی‌تردید، در این زمینه باید مباحث تطبیقی گسترده‌ای انجام گیرند.

نظریات مطرح شده در باب چیستی «معنا» را معمولاً به چهار دسته کلی تقسیم کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. نظریه ارجاعی؛ ۲. نظریه تصویری؛ ۳. نظریه رفتاری؛ ۴. نظریه کاربرد. از هر کدام از نظریه‌های یاد شده تقریرهای مختلفی وجود دارند که به ساده‌ترین تقریرها می‌پردازیم:

۱. نظریه ارجاعی

این نظریه، معنا را به‌عنوان پیوند و رابطه‌ای قراردادی میان واژه‌ها و اشیای خارجی نشان می‌دهد. واژه‌ها و واحدهای زبانی به این دلیل معنا دارند که اشیای را بازنمایی می‌کنند. آنها مانند برجسب‌هایی هستند که بر روی اشیای خارجی چسبانده‌ایم و آنها اشیای را نشان می‌دهند. برای مثال، واژه «میز» به این دلیل معنا دارد که به میز موجود در کلاس اشاره می‌کند و «فرش» به این دلیل معنا دارد که به فرش پهن شده در اتاق اشاره می‌کند.^۱

نقد

ایرادات وارد شده بر این نظریه بدین شرح‌اند: ۱. اشاری نبودن برخی واژه‌ها؛ ۲. تبدیل جمله به مجموعه‌ای از نام‌ها؛ ۳. تبیین نشدن برخی پدیده‌های زبانی.

– نقد نخست (اشاری نبودن برخی واژه‌ها): بسیاری از واژه‌ها در زبان به پدیده‌های بیرونی

و خارجی اشاره نمی‌کنند. این واژه‌ها چند دسته‌اند:

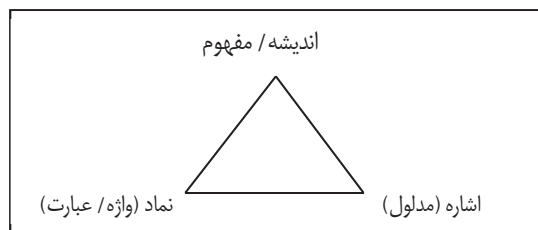
۱. نام اشیای غیرموجود: مانند «کوهی از طلا» یا «اسب بالدار» و...؛ ۲. مفاهیم انتزاعی: مانند «زیبایی»، «چاقی»، «بزرگواری» و...؛ ۳. حروف ربط: حروفی که جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهند؛ از قبیل: «و» و حروفی مانند «بله»، «اما»، «با» و «اگر» که اشاره‌ای به شیء موجود ندارند؛ ۴. عبارت‌های که کارکرد دستوری و منطقی دارند: از قبیل «بنا بر این»، «در نتیجه»، «محض اطلاع» و... که به چیزی در خارج اشاره نمی‌کنند.

۱. ر.ک: لایکن، درآمدی به فلسفه زبان، ص ۵.

– نقد دوم (تبدیل جمله به مجموعه‌ای از نام‌ها): براساس این نظریه، جمله به مجموعه‌ای از نام‌ها تبدیل می‌شود. اگر هر واژه‌ای به چیزی اشاره می‌کند، پس در این صورت چیزی نداریم که رابطه‌ای میان واژه برقرار سازد. در نتیجه، همه واژه‌های یک جمله به نام‌هایی تبدیل می‌شوند که به اشیا اشاره می‌کنند. روشن است که مجموعه‌ای از نام‌ها یک جمله را نمی‌سازند.

– نقد سوم (تبیین نشدن برخی پدیده‌های زبانی): برخی پدیده‌های زبانی را نمی‌توانیم با این دیدگاه تبیین کنیم. برای نمونه، دو واژه مترادف، بر پایه این دیدگاه، دو واژه هستند که مرجع واحد دارند. در صورتی که این دو واژه به یک شیء اشاره می‌کنند، مترادف بودن آنها را تبیین نمی‌کند و ممکن است دو واژه هم مرجع باشند، ولی مترادف نباشند. نخستین کسانی که نظریه ارجاعی (اشاره‌ای) را بسط و توسعه دادند اُگدن^۱ و ریچاردز^۲ بودند که آن را در قالب یک مثلث تبیین کردند. نخست باید به این نکته اشاره کنیم که اُگدن و ریچاردز، اصطلاح «مدلول»^۳ را در برابر هر شیء یا وضعیت امور در جهان خارج به کار می‌برند که به وسیله یک واژه یا عبارت تشخیص داده می‌شود. و نیز اصطلاح «اشاره»^۴، برای مدلول به کار می‌برند که میان واژه یا عبارت و مفهوم واسطه می‌شود. این دیدگاه با دیدگاه فلاسفه زبان همخوان است، با این تفاوت که آنها اصطلاح «اشاره» را برای نشان دادن رابطه عبارت و مفهوم به کار برده‌اند.^۵

مثلث اُگدن-ریچاردز



1. Ogden
2. Richards
3. referent
4. reference
5. Riemer, *Introducing Semantics*, P. 13.

همچنین، آگدن و ریچاردز، میان اشاره (مدلول) واژه‌ها و عبارت‌ها و معنای عاطفی آنها تفاوت گذاشتند. مراد از معنای عاطفی تأثیر عاطفی است که واژه‌ها یا عبارت‌ها در شنوندگان ایجاد می‌کنند. ممکن است دو واژه معنای اشاری یکسانی داشته باشند، اما معنای عاطفی آنها تفاوت داشته باشد.

آنها در این شکل، با تمایز نهادن میان سه عنصر معنا، رابطه کلمه به‌عنوان رمز و شیء خارجی را نفی می‌کنند. آنها کلمه را شامل دو بخش متشکل از ساخت مرتبط با کارکرد رمزی و محتوا که با مرجع (اندیشه) ارتباط دارد، می‌دانند.

ایده طبیعت دوگانه کلمه که به سوسور باز می‌گردد، قائل به طبیعت دوگانه رمز بوده است. او رمز را به دو روی یک سکه تشبیه کرده، ارتباط ساخت و محتوای کلمه را دو جنبه جدایی‌ناپذیر همانند دو روی یک سکه تلقی می‌کند.

در معنا و مفهوم نظریه ارجاعی نیز می‌توان گفت: معنای کلمه ارجاع یا اشاره به چیزی جز خود است که حاوی دو دیدگاه است؛ دیدگاه نخست می‌گوید: کلمه همان است که با آن ارجاع می‌کنند و دیدگاه دوم، معنای آن را رابطه میان تعبیر و مشارالیه می‌داند.

در این میان بررسی دیدگاه دوم مستلزم بررسی اضلاع سه‌گانه مثلث یاد شده است؛ چراکه دستیابی به مشارالیه از طریق فکر یا صورت ذهنی امکان‌پذیر است.

براساس این نظریه، مشارالیه صرفاً شیء محسوس (مثل صندلی) نیست، بلکه می‌تواند کیفیت (مایع)، یا عمل (ضربه زدن)، یا اندیشه مجرد (صبر) باشد. گاه نیز مشارالیه نامشخص است؛ مانند کلمه انسان که مشخص نیست به کدام انسان اشاره دارد.

به بازسازی آگدن و ریچاردز از نظریه ارجاعی نیز نقدهایی وارد می‌شود که باید در مباحث پیشرفته معناشناسی بررسی شوند.

۲. نظریه تصویری

نظریه تصویری^۱ نخست در قرن هفدهم میلادی، از سوی جان لاک مطرح شد که می‌گفت: «کاربرد کلمه‌ها باید اشاره حسی به اندیشه‌ها باشد؛ و اندیشه‌هایی که کلمات را بیان می‌کنند، محتوای مستقیم و خاص آنها هستند». این نظریه زبان را «ابزار انتقال اندیشه» یا «نمایه ظاهری حالت

1. ideational theory

درونی» می‌داند. تعبیرهای زبانی دارای معنا که در تفاهم به کار می‌روند، به منزله نشانه‌ای برای اندیشه‌ای خاص در نظر گرفته می‌شوند. بدین معنا که اندیشه‌ها وجود مستقل و کارکرد مستقلی از زبان دارند و در صورتی که احساس نیاز انسان‌ها به انتقال اندیشه‌ها به دیگران وجود داشته باشد، آنها نیازمند دلالتی برای ارائه اندیشه‌های خاص خود هستند که در ذهن آنها جریان دارند.^۱ این نظریه برای هرگونه بیان زبانی اندیشه‌ای خاص را لازم می‌داند که دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

۱. حضور اندیشه در ذهن گوینده؛
 ۲. لزوم ارائه تعبیری از سوی گوینده که عموم مردم را به درک اندیشه معینی که در ذهن گوینده است، وادار سازد؛
 ۳. تعبیر باید مطابق با اندیشه‌ای که در ذهن شنونده است، فراخوانده شود.
- این نظریه بر اندیشه‌ها و تصورهایی در ذهن گویندگان و شنوندگان تأکید دارد که از کلمات ظاهر شده و معنای ذهنی را انتقال می‌دهند.

نقد

بر این نظریه نقدهای چندی وارد شده که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:^۲ یک، تعیین هویت تصورات: نظریه تصویری باید در نهایت مشخص کند که یک «ایده» یا تصور، چه نوع هویتی ذهنی است. این نظریه دست‌کم دو پاسخ می‌تواند در این باره بدهد: اول، ایده‌ها، همان تصاویر ذهنی^۳ هستند. این پاسخ مناسب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا تصاویر، جزئی‌تر (پر جزئیات‌تر) از معانی‌اند. برای مثال، تصویر اسب، از یک نژاد و اندازه خاص است؛ یا تصویر یک مثلث، مربوط به نوع خاصی از مثلث، متساوی‌الساقین، قائمه یا هر نوع دیگری است. در تصویرها معمولاً جزئیات هم حضور دارند و تصویر کلی معنا مشکل‌آفرین می‌شود. برای مثال، کدام تصویر کلی ذهنی را می‌توان در نظر گرفت که بر همه حیوانات صدق کند. دوم، ایده‌ها همان مفاهیم هستند. «مفهوم»^۴ ذهنی، انتزاعی‌تر است، ولی اولاً، این راه حل، تا

۱. لایکن، درآمدی به فلسفه زبان، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۲۷-۱۲۹.

3. Mental images

4. concept



وقتی نتوانیم «مفهوم» را مستقل از معنا تعریف کنیم، تعریف دوری خواهد بود. ثانیاً، یک مفهوم، مانند اسب یا مثلث، به تنهایی صادق یا کاذب نیست و از این رو نمی‌تواند به‌عنوان یک جمله کامل به کار رود. یک اندیشه کامل را می‌توانیم به‌عنوان معنای یک جمله کامل در نظر بگیریم.

دو، نداشتن امکان ارتباط زبانی با دیگران: معنا پدیده‌ای عمومی، بین‌الذهانی و اجتماعی است. یک لغت در زبان ما، برای همه افراد جامعه و کسانی که به این زبان سخن می‌گویند، معنای خود را دارد، حتی اگر برخی از این اعضا آن کلمه را نفهمند. اما تصویرها، تصاویرها و احساسات موجود در ذهن، به این شکل بین‌الذهانی نیستند؛ آنها ذهنی‌اند، و به صورت تکین در ذهن اشخاص وجود دارند، و از شخصی به شخص دیگر بسته به حالت و پیشینه کلی ذهنی‌شان متفاوت‌اند. ارتباط زبانی هم مستلزم انتقال معانی به دیگران است. به سخن دیگر، کاربران زبان، در مقام ارتباط با دیگران، معانی را به یکدیگر انتقال می‌دهند. ایده‌ها و تصویرها اموری کاملاً شخصی و درونی هستند. ایده‌ها و تصوراتی که در ذهن هر کس وجود دارند با ایده‌ها و تصورات موجود در ذهن دیگران تفاوت دارند. بدین معنا، ایده‌ها اموری شخصی هستند و امور شخصی را نمی‌توان به دیگران انتقال داد. این نتیجه خلاف واقعیت است؛ زیرا می‌بینیم در زندگی روزمره، انسان‌ها با یکدیگر ارتباط زبانی برقرار می‌کنند و معانی مورد نظرشان را به یکدیگر انتقال می‌دهند.

سه، معنای حرفی و مفاهیم عدمی: اگر در این نظریه بر ایده مستقل تأکید شود، حروف و قیود که معنایی مستقل ندارند، این نظریه را با دشواری روبه‌رو می‌سازند. و نیز بسیاری کلمات هستند که هیچ تصویر یا محتوای ذهنی خاصی مرتبط با خود ندارند؛ مانند: «است»، «و»، «از». افزون بر این، کلماتی هستند که به لحاظ روان‌شناختی نمی‌توانند تصاویری مرتبط با خود داشته باشند، برای نمونه، «هزارضلعی» یا «معدوم» (حتی هنگامی که کلمه‌ای تصویر مرتبط دارد؛ مانند «قرمز»، آن را در استفاده‌های روزمره به ذهن نمی‌آوریم).

چهار، اشتراک لفظی همه کلمات: اگر معنا را ایده و تصورات شخصی و ذهنی بدانیم، در این صورت همه اخبارها، اخبار از امور نفسانی خواهند بود و ارتباطی به عالم خارج نخواهند داشت؛ یعنی هر کس هر کلمه‌ای به کار برد، از امور نفسانی خود خبر می‌دهد. در نتیجه، همه واژگان، مشترک لفظی خواهند بود و به شمار افراد، معانی گوناگون خواهند داشت. این مطلب خلاف ارتکاز درونی ماست. ما با ارتکاز درمی‌یابیم که الفاظ معانی محدودی دارند و تعدد تصورکنندگان، موجب کثرت معنا نمی‌شود. آنگاه که معنای اموری کاملاً شخصی شد و الفاظ،

اشتراک لفظی یافتند، هرگونه مفاهمه و ارتباط کلامی با دیگران ناممکن می‌شود؛ زیرا راهی برای اثبات اینکه آنچه دیگری از یک کلمه می‌فهمد و در درون وی می‌گذرد، با آنچه من می‌فهمم، وجود ندارد. از این رو، آگاهی از درون دیگران، ناممکن می‌شود.

۳. نظریه رفتاری

نظریه رفتاری،^۱ یا رفتارگرایی، بر لوازم کاربرد زبان در ارتباط و نقش آنها در انگیزش رفتارها تأکید دارد و با نظریه تصویری که بر اندیشه یا تصور تأکید دارد، متفاوت است. رفتارگرایی، نخستین بار در حوزه روان‌شناسی آمریکایی مطرح شده، سپس بر رویکردهای اساسی در معناشناسی در حوزه‌های روان‌شناسی، زبان‌شناسی و فلسفه تأثیر گذاشته است.

اصول و مبانی کلی رفتارگرایی بدین شرح‌اند:

یک، انکار همه اصطلاحات ذهنی: این نظریه همه مفاهیم ذهنی، از قبیل تصور و عقل و اندیشه را کنار می‌گذارد. روان‌شناس باید به اطلاعاتی که مستقیم از رفتار ظاهری، صرف نظر از حالت درونی، مشاهده می‌شوند، بپردازد.

دو، کنار گذاشتن توانایی‌های فطری: کمرنگ نمودن نقش قابلیت‌های فطری و تأکید بر نقش اکتساب و آموزش در فراگیری گونه‌های رفتاری و برجسته کردن تربیت در مقابل طبیعت؛ یعنی تمرکز بر نقش محیط در مقابل وراثت.

سه، گرایش مکانیکی: همه چیز محکوم به قوانین طبیعت است و باید براساس این قوانین

تبیین شود.

چهار، رفتار به عنوان پاسخ محرک: توصیف رفتار، به عنوان پاسخ به محرک‌های موجود در

محیط است. معنا هم باید به عنوان رفتاری که پاسخ محرک‌های خاص است تبیین شود.

بلومفید، از شاخص‌ترین زبان‌شناسان در ارائه مکتب رفتارگرایی در زبان‌شناسی به شمار

می‌آید. او سهم بسزایی در تکامل بخشی به پژوهش علمی زبان داشته است. در آثار آغازین

بلومفید، گرایش به رویکرد عقلی دیده می‌شود، اما او در ادامه، این رویکرد را کنار نهاد و به

مبانی رفتارگرایی و ایز^۲ متمایل شد. به نظر او، معنا، از نشانه‌های محرک و پاسخ مشاهده‌پذیر در

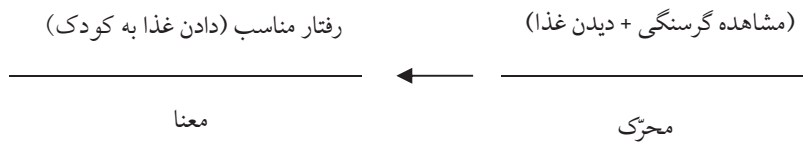
1. behavioral theory

2. Weiss



واژگان تشکیل می‌شود. او ساخت زبانی را این‌گونه تعریف می‌کند که گوینده از طریق ساخت زبانی، از شنونده درخواست پاسخ‌گویی در آن موقعیت مشخص می‌کند که موقعیت مورد نظر و پاسخ درخواست شده از سوی شنونده، همان ساخت زبانی در نظر گرفته می‌شود.

فرض کنید کودکی غذائی را روی میز می‌بیند و می‌گوید: «من گرسنه‌ام». ما هم آن غذا را به او می‌دهیم تا بخورد. در این نمونه، ما از دیدن گرسنگی کودک و غذای روی میز پاسخ رفتاری خاصی به این درخواست می‌دهیم (غذا را به کودک می‌دهیم). یعنی:



چنان که می‌بینیم در این مثال:

۱. معنا با رفتار (پاسخ مناسب)، یکی است.
۲. معنا به‌عنوان رفتار، با محرك خاصی ارتباط می‌یابد.

نقد

اشکال‌های بسیاری به این نظریه وارد شده که تنها به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱. نبودن امکان تبیین مفاهیم مشاهده‌ناپذیر: دسته‌ای از مفاهیم در حوزه محرك و پاسخ قرار می‌گیرند و مدلول آنها قابل مشاهده‌اند. برای مثال، میز و صندلی و غذا و...؛ اما مفاهیمی که مدلول آنها قابل مشاهده نیست؛ از قبیل مفاهیم انتزاعی و مجرد، با این روش قابل تبیین نیستند. برای نمونه، تبیین معنای مفاهیمی مثل آزادی، عدالت، زشتی و زیبایی، به این روش دشوار بوده، بلکه ناممکن است.
۲. تعمیم نادرست: این نظریه بر مبنای تجربه‌هایی بنا شده که از تحلیل فراگیری رفتار حیوانات به دست آمده و نتایج آن به انسان در استفاده از زبان تسری داده شده است. از این رو، در آن مبنای نادرستی دربارهٔ تحلیل زبان و معنا در انسان به کار رفته است. به سخن دیگر، براساس تعمیم نادرستی در این نظریه، تحلیل رفتار حیوانات، به انسان نیز نسبت داده شده است.

مبانی فلسفی رفتارگرایی هم به گستردگی به نقد و چالش کشیده شده‌اند که باید در جای خود بیان شوند.

۴. نظریه کاربرد

طبیعی است که هویت‌های زبانی؛ از قبیل معنا، جملات و...، هویت‌هایی انتزاعی‌اند که درخور بررسی تجربی نیستند. طرفداران نظریه کاربرد قائل‌اند که معنا و امور مرتبط زبانی را به صورت دیگری می‌توان بررسی کرد. برای بررسی این امور باید نقش آنها را در ارتباط و رفتار انسان بررسی کرد. برای نمونه، لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف اتریشی از نخستین کسانی است که این دیدگاه را بیان کرده‌اند. به نظر او، واژه‌ها و جملات، به سان مهره‌های یک بازی شطرنج‌اند که معنای آنها براساس نحوه حرکت‌شان درون بازی تعیین می‌شود. آنها در واقع نشانه‌هایی هستند که برای انجام حرکت در کنش‌های اجتماعی قراردادی و قاعده‌مند به کار می‌روند.^۱

بدین‌سان، «معنا»، شیئی کاملاً انتزاعی نیست؛ معنا، وابسته به نقشی است که در رفتار اجتماعی انسان بازی می‌کند. دانستن معنای عبارت، تنها همین دانستن چگونگی به کار بردن آن عبارت در موقعیت‌های مختلف ارتباط زبانی است.

یادگیری معنا هم در واقع یادگیری رفتار اجتماعی است. به سخن دیگر، وقتی زبان یاد داده می‌شود، در واقع رفتارهای اجتماعی متناسب یاد داده می‌شوند. آنچه آموخته و آموزش داده می‌شود، صورت پیچیده‌ای از رفتار اجتماعی است. یادگیری زبان، به معنای یادگیری انجام دادن حرکاتی است برای درگیر شدن در انواع مشخصی از کنش‌ها؛ یعنی به‌طور خاص، یادگیری رفتارهای گفتگویی.^۲

در فرایند گفتگو، دیگران انواع مشخصی از اصوات را ایجاد می‌کنند، آنها یاد می‌گیرند در موقعیت‌های مختلف چه نوع اصواتی باید ایجاد کنند تا در مقابل فرد هم رفتار متناسب را یاد بگیرد. کنش زبانی تابع مجموعه‌ای بسیار پیچیده از قواعد و متغیرهاست که گرچه بسیار کم به صراحت بیان می‌شوند، اما حتی کودکان نیز آنها را به کار می‌گیرند. کودکان یاد می‌گیرند چگونه از این قواعد تبعیت کنند و رفتارهای متناسب را حدس می‌زنند، و بی‌آنکه خود بدانند چنین کاری انجام می‌دهند. آنها به‌طور ضمنی این کار را یاد می‌گیرند.

۱. ر.ک: لایکن، درآمدی به فلسفه زبان، ص ۱۴۲-۱۴۸.

مشکل برخی از دیدگاه‌های قبلی این بود که هویت معنا را ایستا و غیر زنده در نظر می‌گرفتند؛ در صورتی که معنا، پدیده‌ای پویا و زنده است و در تعامل اجتماعی با دیگران شکل می‌گیرد. ویتگنشتاین هم با طرح این نظریه، به چنین نگاهی دربارهٔ معنا انتقاد می‌کند. معنا را نباید با ارجاع و تصور و... یکی گرفت. معنا در کاربردهای بشری و رفتارهای زبانی پیدا می‌شود. ویتگنشتاین برای تبیین دیدگاهش دو کار انجام داد: ۱. از تبیین مثال بازی کمک می‌گیرد؛ ۲. در ادامه برای تبیین دیدگاهش، اصطلاح «بازی زبانی»^۱ را ابداع می‌کند. بازی شطرنج را در نظر بگیرید. مهره‌های بازی براساس حرکت‌هایشان تعریف می‌شوند. یک «پیاده» یا یک «رخ»، از سوی قواعد شطرنج تعریف می‌شوند که موقعیت ابتدائی آنها و حرکات امکان‌پذیرشان چیست. مهره‌ها، بیرون از بازی معنا ندارند. بر همین قیاس، زبان علائمی روی تخته سیاه نیست که رابطه «بیان کردن» با هویت‌های انتزاعی به نام «گزاره‌ها» داشته باشد؛ زبان، کاری است که مردم انجام می‌دهند و این کار را هم به شیوه‌ای بسیار قاعده‌مند و قراردادی به انجام می‌رسانند. کنش زبانی تابع قواعد است، همان‌گونه که بازی کردن چنین است.

عبارت‌های زبانی نیز مانند مهره‌های بازی هستند؛ عبارتی از این قبیل را به کار می‌بریم: «خوبی؟»، «ببخشید»، «آمین»، «متشکرم»، «بس کن!» و... این عبارت‌ها به واسطه بازنمایی چیزی یا بیان گزاره‌ای، معنا ندارند؛ بلکه ابزارهایی قراردادی برای پرسش، بیان عذرخواهی، تشکر و... هستند. این کلمات نقش اجتماعی خاصی داشته، پاسخ‌هایی مناسب برای آنها وجود دارند. وقتی از معنای آنها سخن می‌گوییم، در واقع دربارهٔ کارکردهای مشخص آنها در زمینه کنش اجتماعی سخن گفته‌ایم. هریک از این عبارت‌ها، بازی زبانی خاصی هستند، در زمینه خاصی به کار می‌روند و از قواعد زبانی خاصی پیروی می‌کنند.

ویتگنشتاین می‌گوید: گاه برای تبیین، یک بتا و دستیارش، تنها از چهار نوع و نام سنگ ساختمانی استفاده می‌کنند. آنها به یک زبان محدود و ابتدائی سخن می‌گویند که تنها چهار واژه متناظر [با سنگ‌ها] دارد: «بلوکی»، «پایه»، «تیغ» و «تیر». آنها چیزهایی می‌سازند و مشغول کنش‌های غیرزبانی خود هستند و در همین حال، گونه‌ای مشخص از کنش‌های ابتدائی زبان به آنها کمک می‌کند: بتا می‌گوید: «تیغه» و دستیار سنگی با شکل مناسب می‌آورد. حال

کسی می‌تواند بگوید: «بسیار خوب، این واژه "تیغه" نسبت به سنگی با این شکل رابطه ارجاعی دارد و معنای آن، این گزاره است که دستیار باید سنگی با چنان شکل بیاورد»، اما از دید ویتگنشتاین، این، یعنی بدفهمی موضوع است؛ در این بازی زبانی کوچک و ابتدائی، واژه «تیغه» کارکردی دارد که آشکارا با سنگ‌هایی با شکلی خاص مرتبط است؛ معنا، در کارکرد است، نه در رابطه ارجاع. منظور بناً از ایجاد صدای «تیغه»، واداشتن دستیار به انجام کاری است، یعنی آغاز کردن قراردادی الگوی یک کنش سودمند (اگر دستیار کارش را درست یاد گرفته باشد). این کنش با سنگ‌هایی به شکلی خاص مرتبط است، اما نکته اصلی آغاز کردن کنش است، نه ارجاع دادن یا «بیان» گزاره‌ای ازلی.

نقد

نقدهای بسیاری بر نظریه کاربرد شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:^۱

۱. نقد قلوبی زمین: فرض کنید سیاره زمین همزادی دارد که آن را «قلوبی زمین» می‌نامیم. زمین و آن سیاره، دو قلوبو همانند هستند؛ زیرا کارها در این دو سیاره دقیقاً موازی هم در جریان‌اند. همه بازی‌های زبانی میان زمین و قلوبی آن، دقیقاً همانندند. ولی کلمات در قلوبی زمین، معنای متفاوتی از متناظر زمینی‌شان دارند؛ یعنی ممکن است جمله‌ای واحد اگر در زمین اظهار شود، صادق و اگر در دوقلوبی زمین اظهار شود، کاذب باشد؛ زیرا در هر سیاره‌ای کنش متفاوتی را به دنبال داشته و در هر سیاره قواعد بازی متفاوتی برای آنها در کار باشد. اگر معنا با همان قواعد کاربرد تعیین شود، چگونه ممکن است یک جمله در یک فضا (زمین) راست و در فضای دیگر (قلوبی زمین) دروغ باشد. در نتیجه، باید کل معنای یک عبارت صرفاً از سوی نقش آن در بازی زبانی، استیفا نشود.

۲. اسامی خاص: اسامی خاص، به نام‌هایی گفته می‌شود که بر اشیای خاص دلالت دارند؛ مانند اسامی اشخاص. این پرسش مطرح می‌شود که چه قاعده‌ای برای کاربرد این اسامی وجود دارد. قاعده‌ای که برای کاربرد آنها ارائه می‌دهیم باید قاعده‌ای بدون استثنا باشد که همه کاربران زبان بتوانند آن را به سادگی به کار بندند. چاره‌ای جز این نیست که اسم‌های خاص را به توصیفات تبدیل کنیم. یعنی به جای اسم خاص وصف خاص را قرار دهیم. برای مثال، به جای

۱. ر.ک: همان، ص ۱۴۹-۱۵۵.

«ادیسون» وصف «مخترع برق» را بگذاریم و از این طریق، قاعده‌ای برای کاربرد این نام‌ها مطرح کنیم. اما وصف‌های خاص هم مشکلات خود را دارند و در بسیاری از موارد، کاربران زبان به آنها توجه ندارند.

۳. ساخت درونی جمله و واژه‌ها: کاربران زبان در موارد بسیار، جمالتی پیچیده به کار می‌برند و معنای آن را دقیقاً متوجه می‌شوند. آنها توانایی خاصی در این امر دارند. این توانایی بسیار فراتر از به کار بردن مهره‌ها در بازی شطرنج است. در موارد بسیاری این جملات با تأمل و درنگ در معنای آنها ساخته می‌شوند و صرفاً به کاربردن در وضعیت خاص و فهم رفتارهای متناسب، نیستند. کاربران زبان درباره ساخت درونی جملات و واژه‌ها می‌اندیشند. نظریه کاربرد می‌پذیرد که توانایی ما برای فهم و کنش در برابر جملات بلند و بدیع، نمی‌تواند حاصل آگاهی از قراردادهای مربوط به اظهار آنها باشد، زیرا هیچ قراردادی درباره اظهار آنها وضع نشده است. به سخن دیگر، بر پایه این دیدگاه، قراردادی درباره این جملات و کنش متناسب با آنها نداریم.

بر این اساس، بر پایه این نظریه، ما باید به واسطه فهم تک‌تک کلمات موجود در جملات، جدید پیچیده بتوانیم ترکیب آنها را نیز بفهمیم و از شکل کنار هم قرار گرفتن هریک از کلمات، معنای کلی آنها را دریابیم. در نتیجه، معنای این قبیل جملات، تنها تابع وجود قواعد قراردادی در به‌کارگیری آنها نیست و تاحدی معنای جمله در بسیاری موارد تابع ساختار داخلی آن نیز هست.

۴. تفکیک فهم از کاربرد: کاملاً ممکن است ما معنای یک عبارت را بفهمیم، بی‌آنکه آن را به کار ببریم. همچنین، کاملاً ممکن است عبارتی را به کار ببریم بی‌آنکه معنای آن را بفهمیم. بسیاری از افراد، اصطلاحاتی را پشت سر هم ردیف می‌کنند، ولی معنای آنها را نمی‌دانند. این نکته نشان می‌دهد که می‌توان معنا را از کاربرد تفکیک کرد؛ زیرا وقتی عبارتی را می‌فهمیم، در واقع معنای آن را می‌فهمیم، هرچند آن را به کار نبریم.

۵. تفاوت بازی‌های زبانی با بازی معمولی: میان کنش‌های قاعده‌مند اجتماعی؛ مانند بازی‌های ورزشی و عبارات‌های زبانی، تفاوت وجود دارد. با مثالی به این تفاوت اشاره می‌کنیم. فرض کنید افراد جامعه‌ای توافق می‌کنند لغات مشخصی – یا به هر حال اصوات یا علائمی – را به شکل خاصی به کار برند؛ برای مثال، تصمیم بگیرند «کلمه»‌هایی که در دسته‌های سه‌تایی کنار هم قرار می‌گیرند، دارای بخش‌های برابر باشند، یا تنها «جمالتی» را به زبان آورند که جفت جفت، هم قافیه باشند، به شکلی که هر جمله با کلمه‌ای یک حرفی آغاز شود و

همین‌گونه به کلمات بعدی هرکدام یک حرف افزوده شود (این می‌تواند بازی مشاعره‌ای در سطح کل جامعه باشد). اگر فردی تازه‌وارد، به این اجتماع غریب در آید و از آن قرارداد هیچ نداند، نمی‌فهمد چه خبر است. تازه‌وارد، می‌تواند در طول زمان همه قواعدی را که بر پایه آنها نشانه‌های گوناگون به کار می‌روند، دریابد و باز هم هیچ درکی از چیزی که گفته می‌شود - اگر با معنا باشد - نداشته باشد. کسی، می‌تواند بگوید چنین بازی‌ای، همچون زبان بنا، برای بازی زبانی بودن، بسیار ساده یا ابتدائی است؛ ولی تصورش دشوار است که چگونه صرفاً افزودن پیچیدگی می‌تواند به حل مشکل کمک کند.

بحث در کلاس

۱. کدام‌یک از نظریه‌های ارجاعی و تصویری و رفتاری و کاربردی در تبیین معنای آیات قرآن قابل قبول است؟ یا هیچ‌کدام از آنها را در این مورد نمی‌توان پذیرفت؟ دلایل خود را بیان کنید.

۲. پیامدهای هریک از این نظریات را در این آیه شریفه بیان کنید: «وَابْتَغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷).

○ خلاصه درس

- دست‌کم می‌توانیم میان پنج کاربرد «معنا» تفاوت بگذاریم که هریک در شاخه‌های مختلفی بحث می‌شوند. آنها عبارت‌اند از: معنای روان‌شناختی؛ معنای فلسفی؛ معنای منطقی؛ معنای مردم‌شناختی و معنای زبان‌شناختی. معنای زبان‌شناختی (یا زبانی)، با معنای واژه‌ها و جملات ارتباط دارد و در معناشناسی از این نوع معنا بحث می‌شود.

- درباره چستی معنای زبانی به چهار نظریه اشاره کردیم: نظریه ارجاعی، نظریه تصویری، نظریه رفتاری و نظریه کاربردی. به برخی از نقدهای هریک از این نظریات اشاره شد.

- نظریه ارجاعی معنا، به‌عنوان پیوند و رابطه‌ای قراردادی میان واژه‌ها و اشیای خارجی است. واژه‌ها و واحدهای زبانی به این دلیل معنا دارند که اشیای بازنمایی می‌کنند. آنها مانند برچسب‌هایی هستند که بر روی اشیای خارجی چسبانده‌ایم و آنها اشیای را نشان می‌دهند. ایرادهای وارد شده بر این نظریه بدین شرح‌اند: یک، اشاری نبودن برخی از واژه‌ها: مانند نام‌های اشیای